



## چرایی جعل حدیث معصوم (ع) در بستر زمان

شبنم کیانی رضایی<sup>۱</sup>

دکتر یوسف مقدسی<sup>۲</sup>

### چکیده

وجود نازنین پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) چون ستارگانی درخشان در زندگی بشر روشنایی می‌بخشند و مسیر تعالی و رشد را ترسیم می‌نمایند. به هر میزان که بشر با معارف ارزشمند آنها آشنا شود، به همان میزان قدرتمندان مستکبر احساس ترس می‌کنند. لذا وقتی دیدند با انواع دسیسه‌ها و جنایت‌ها نمی‌توانند ارتباط آن‌ها با بشریت را قطع کنند. همه تلاش خود را مصروف داشتند تا با موج سواری بر جهل مردم، به نام دین و آموزه‌های آن از گرده مردم سواری بکشند و با جعل احادیث در مرحله نخست قداست حدیث را هدف بگیرند و بعد از آن اعتماد به صدور حدیث از معصوم (ع) را از بین ببرند و این‌گونه به هدف خود در ایجاد تردید به رجال حدیث و متن آن، برسند. نظر تحقیقی در مورد اسباب وضع و تحریف احادیث نشان از آن دارد که چهار انگیزه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دین‌ستیزی مهم‌ترین علل جعل حدیث بشمار می‌آیند. روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای است.

کلید واژگان: جعل، حدیث، معصوم، زمان، اسباب

### مقدمه

جعل یا وضع حدیث عبارت از ساختن یک حدیث و نسبت دادن آن به معصومین (ع) می‌باشد. حال، جعل یا بصورت ساختن یک حدیث جدید یا کم و زیاد کردن حدیث رسیده از معصوم به صورتی که مفهوم آن تغییر پیدا کند. گاهی این کم و زیاد کردن در قالب بالا یا پایین کردن یک نقطه و یا تبدیل «س» به «ص» و شبه آن می‌باشد.

حدیث اصطلاحی است که به قول معصوم (ع) اطلاق شده است (توضیح در متن) که در زمینه‌های مختلف برای هدایت نسل بشر بیان شده است. اگر انسان‌ها به قول معصوم (ع) دسترسی پیدا کنند و آن را بکار ببندند، بدون شک مسیر تعالی و عدالت برای آن‌ها باز می‌شود.

همواره در طول تاریخ اربابان قدرت و ثروت مانع رسیدن این معارف ارزشمند به انسان‌ها بوده‌اند و از هرکوششی برای گمراه کردن مردم استفاده کردند و همین‌که دیدند مردم به خاندان وحی اعتماد دارند و فرامین آن‌ها را با گوش جان پذیرا هستند، سعی کردند با جعل احادیث دروغین و نسبت دادن آن به معصوم (ع) آنان را در مسیر گمراهی و پذیرش ظلم و ستم بکشانند. برخی احادیث مربوط به قضا و قدر و سایر موضوعات به شکلی که انسان با ظلم و ستم کنار بیاید و امید داشته باشد، در قیامت خدا جبران می‌کند یا این‌که شر ظالمین را کم می‌کند، از همین مقوله است.

لذا این پدیده کم‌کم در بستر زمان تغییر شکل داد به طوری که افرادی در این زمینه متخصص می‌شدند تا دقیق‌تر بتوانند مردم را گمراه کنند. از طرفی عدم دسترسی به معصوم (ع) و خصوصاً در دوران بعد از معصومین (ع) و از طرف دیگر فهم روایات و بکار بستن آن خودش به یک دانش نیازمند بود... همین باعث شد تا افرادی شیاد از ضمیر پاک انسان‌ها

<sup>۱</sup> دبیر آموزش و پرورش، کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید رجایی، shabnamkiani24@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، ۰۹۱۴۴۴۰۱۸۷۶-Mogaddasi48@gmail.com



سوءاستفاده کنند و معارف اهل بیت را باب میل خود تفسیر کنند یا تغییر دهند.

لذا در این تحقیق به دنبال علت جعل حدیث و افراد عالم نما و دروغگویانی هستیم که با انگیزه‌های مختلف به دگرگونی (جعل) حدیث پرداخته‌اند. سؤال‌های مورد تحقیق در این مقاله به شرح ذیل است:

۱. علل و انگیزه‌های جعل حدیث چیست؟
۲. حدیث به چه معناست و کاربرد آن چیست؟
۳. روش تشخیص حدیث «مجعل» از حدیث «مأثور» چیست؟

#### پیشینه

به گفته احمد پاکتچی، در اواخر قرن پنجم آثاری درباره احادیث ساختگی و وضع حدیث نوشته شد؛ هرچند استفاده از اتهام صریح جعل حدیث در ارزیابی‌های رجال شیعه به اوایل قرن چهارم قمری بازمی‌گردد و نمونه‌های آن در اظهارنظرهای ابن‌عقده (برای نمونه نگاه کنید به علامه حلی، ۱۴۰۲ ه.ق، ص ۲۱۴) و ابن‌ولید (برای نمونه نگاه کنید به نجاشی، ۱۳۶۵ ه.ش، ص ۳۳۸؛ علامه حلی، ه.ق، ص ۲۵۵) و در قرن پنجم نزد ابن‌غضائری (علامه حلی، ۱۴۰۲ ه.ق، ص ۲۱۴) دیده می‌شود. همچنین به گفته وی در حوزه حدیث اهل سنت، نخستین بار رجالیان مکتب بغداد، از نسبت جعل حدیث در ارزیابی‌های خود بهره گرفتند (پاکتچی، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۲۶۰).

در واقع یکی از بحث‌های چالشی این است که آغاز جعل حدیث از چه زمانی است؟ کی وضع حدیث شروع شد؟ از چه زمانی عده‌ای به خودشان اجازه دادند حدیث جعل کنند؟

در این زمینه چهار قول وجود دارد. قول اول که در تاییدش روایتی از حضرت علی (ع) در بحار وجود دارد این است که: جعل حدیث از زمان پیامبر (ص) به صورت کمرنگ شروع شد، ولی اگر جعل حدیث تبود پیامبر (ص) این مقدار نمی‌فرمود «من کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار» هرکس به من دروغ ببندد در روز قیامت نشیمن گاهش پر از آتش می‌شود.

آقای هاشم معروف حسنی همین را می‌گوید جعل حدیث از زمان پیامبر (ص) به صورت کمرنگ شروع شد وی دو قصه را نقل می‌کند که جعل حدیث از زمان پیامبر (ص) شروع شد، یک موردش را می‌گوییم: بنده خدایی رفت خواستگاری، دختر را به وی ندادند، گفتند دختر به شوهر نمی‌دهیم. رفت و غروب برگشت و گفت پیامبر (ص) من را فرستاده گفته دخترتان را به این بدهید، اگر ندهید عذاب بر شما نازل می‌شود و همین امشب مرا به داخل راه دهید، پدر دختر موافقت کرد و پسر را راه داد، ولی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت پسری از قول شما این حرف را زده، حضرت دست‌هایش را بالا برد و زیر بغل‌هایش پیدا شد. زیاد ناراحت شد. یا حالت غضب گفت: من کذب علی متعمدا...

نمونه‌ای دیگر حدیثی است از حضرت علی که مرحوم مجلسی در بحار نقل کردند که حضرت علی در یک روایتی احادیث را دسته بندی کردند از جمله فرمودند: «إن فی ایدی الناس حقا و باطلا و صدقا و کذبا و ناسخا و منسوخا و عاما و خاصا و محکما و متشابها و حفلا و وهما»<sup>۱</sup> بعد فرمود «و قد کذب علی رسول الله (ص) علی عهده» بر پیامبر (ص) در زمان حیاتش

<sup>۱</sup> از سخنان آن حضرت علیه السلام است هنگامی که شخصی از احادیث مجعوله و خبرهای گوناگون (معارض یکدیگر) که در دست مردم و میان ایشان منتشر است پرسید امام علیه السلام فرمود: ۱. همانا احادیث در دسترس مردم حق و باطل و راست و دروغ و نسخ کننده و نسخ شده و عام (شامل همه) و خاص (مخصوص بعضی) و محکم (که معنی آن آشکار) و متشابه (که معنی آن واضح نیست) و محفوظ (از غلط و اشتباه) و موهوم (از روی وهم و گمان) است، ۲. و بتحقیق در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت دروغها بستند تا اینکه بخطبه خواندن ایستاد و فرمود: «هر که از روی عمد و دانسته بمن دروغ بندد باید نشیمن‌گاه خود را در آتش (دوزخ) قرار دهد». ۳. و همانا حدیث را (از پیغمبر اکرم یکی



دروغ بسته شده «حتی قام خطیباً» تا آنجایی که پیامبر(ص) بلند شد ایستاد «فقال أيها الناس قد كثرت علي الكذابة فمن كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار ثم كذب عليه من بعده» این را می‌رساند که قصه دروغ بستن به پیامبر(ص) از زمان حیات پیامبر(ص) بوده است.

قول دوم معتقد است که جعل حدیث اواخر خلافت عثمان شروع شد و عده‌ای به فکر افتادند فضیلتی برای خلفا درست کنند. قول سوم می‌گوید سال ۴۴ هجری با مرگ عثمان با شهادت علی(ع) و زمان شروع خلافت معاویه بود که جعل حدیث شکل گرفت. قول چهارم که دکتر قرآنه در کتابش می‌گوید این است که اواخر قرن اول سال ۸۰ یا ۹۰ زمان امام سجاد(ع) جعل حدیث شروع شد. نظر برتر این است که جعل حدیث رسماً از زمان معاویه در سال چهل و یک هجری شروع شد شاهدی پیدا نکردیم که خلیفه اول و دوم برای خودشان یا در فضایلشان حدیثی گفته باشند آن چیزی که بطور رسمی وجود دارد این است که جعل حدیث رسماً از زمان معاویه در سالی که به آن «عام الجماعة» سالی که معاویه به قدرت رسید شروع شد، وی بود که در فضیلت شام، بنی امیه، خلفا، در مذمت امیرالمومنین و در جابجایی شان نزول آیات قرآن افرادی را استخدام و رسمی کرد و محور تعیین کرد. ولی در زمان ۴۰ سال اول اسلام قضیه خیلی کم رنگ است.

درباره جعل حدیث کتاب‌هایی نوشته شده است که کتاب الموضوعات ابن جوزی (درگذشت ۵۹۷ه.ق) از نخستین آن‌ها است. الأخبار الدخيلة نوشته شیخ محمدتقی شوشتری (درگذشت ۱۳۷۴ه.ش)، الموضوعات فی الآثار و الاخبار، از سید هاشم معروف الحسنی و یکصد و پنجاه صحابه ساختگی اثر سید مرتضی عسکری (۱۲۹۳-۱۳۸۶ه.ش) از دیگر آثار در این زمینه است. این مقاله رویکردی کتابخانه‌ای به موضوع علت جعل حدیث خواهد داشت اما قبل از آن ناگزیر از بیان پیشینه، جاعلان حدیث، انواع جعل، انگیزه‌ها و... خواهد بود.

برخی از محققان بر این باورند که پیشینه جعل حدیث به دوران حیات پیامبر اکرم برمی‌گردد. اینان حدیثی از پیامبر را که در آن جایگاه کسانی که چیزی را به‌دروغ به پیامبر نسبت دهند، دوزخ بیان شده است، (صحیح البخاری، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۳) بر این مسئله شاهد می‌گیرند. (احمد امین، ۲۰۱۲م، ص ۲۳۱) نمونه‌هایی هم از دروغ‌بستن به پیامبر در دوران حیاتش گزارش شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۷، ص ۴۴-۴۵) بر پایه روایتی، امام علی(ع) به جعل حدیث در دوره پیامبر اشاره کرده است. (صدوق، ۱۴۱۴ه.ق، ص ۱۱۸) البته به‌گفته هاشم معروف حسنی، برخی از محققان اهل سنت بر این باورند که جعل حدیث در دوره خلفای نخستین روی نداده و پس از شهادت امام علی(ع) آغاز شده است. در این دوره احزاب

(از چهار مرد برای تو نقل میکنند که پنجمی ندارند: اولی: مرد دورویی که اظهار ایمان نموده و خود را به آداب اسلام نمودار می‌سازد (در صورتی که) از گناه پرهیز نکرده باک ندارد، عمداً و دانسته به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندد، پس اگر مردم او را منافق و دروغگو می‌دانستند حدیثش را قبول نداشته گفتارش را باور نمی‌کردند، و لیکن (چون از باطن او خبر ندارند) می‌گویند: او از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که آن حضرت را دیده و حدیث را از او شنیده فرا گرفته است، پس (به این جهت) گفتارش را قبول می‌نمایند، ۴ و به تحقیق خداوند بتو مردم منافق و دو رو را خبر داده و وصف نموده، و تو را از آن آگاه ساخته است (در قرآن کریم در این باره آیات بسیاری است از جمله در س ۹ ی ۱۰۱ می‌فرماید: وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ یعنی از بادیه نشینانی که گرد شما هستند منافق می‌باشند، و از اهل مدینه گروهی خو گرفته اند بنفاق و دو روئی، تو به اسرار آنها دانا نیستی ما از رازشان آگاهیم و بزودی دو نوبت «یکی در دنیا و دیگری در قبر» پس از آن در قیامت بعذاب بزرگ مبتلی می‌شوند) منافقین که بعد از حضرت رسول باقی ماندند به پیشوایان گمراهی و به آنان که (مردم را) بوسیله دروغ و بهتان بسوی آتش (دوزخ) خواندند (مانند معاویه و دیگران) نزدیک شدند، پس (با جعل احادیث) آنها را صاحب اختیار کارها و حاکم بر مال و جان مردم گردانیدند، و بوسیله ایشان دنیا را خوردند (کالای آنرا به ستم بدست آوردند) و مردم همواره با پادشاهان و دنیا همراهند (لذا از هیچ گونه کار خلاف رضای خدا و رسول خودداری نمی‌نمایند) مگر آنان را که خداوند (از شر شیطان و نفس آماره) نگاه دارد، پس این منافق یکی از چهار نفر بود. (خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه)



و فرقه‌هایی ظهور کردند که برای تثبیت خود به قرآن و سنت استناد می‌کردند و اگر مستندی در قرآن یا روایات نمی‌یافتند، به جعل یا تحریف حدیث می‌پرداختند. (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ه. ق، ص ۹۰-۹۱).

می‌گویند جعل حدیث در دوران معاویه پسر ابی‌سفیان گسترش یافت. (رفیعی، ۱۳۸۴ ه. ش، ص ۶۰) به گفته ابن‌ابی‌الحدید معتزلی شارح نهج‌البلاغه در قرن هفتم، معاویه از روایانی که در فضیلت عثمان و دیگر صحابه و عیب‌جویی از امام علی (ع) حدیث جعل می‌کردند، حمایت می‌کرد. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱۱، ص ۴۵) همچنین بگریه که معتقد بودند ابوبکر بن ابی‌قحافه با نص جانشین پیامبر (ص) شده، در مقابل فضایل امام علی (ع)، برای ابوبکر حدیث جعل می‌کردند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱۱، ص ۴۹)

امام احمد بن حنبل می‌گوید: دروغگوترین مردمان، گدایان و داستان‌سرایان هستند. از ابو قلابه نیز نقل شده است: علم را نابود ساخت مگر این داستان‌سرایان. ابو عبدالرحمان می‌گفت: از قُصاص بر حذر باشید. (ابوریه، بی تا، ص ۱۲۴)

کسی که قصه خوانی در مساجد را به راه انداخت معاویه بن ابی‌سفیان بود. زبیر بن بکار در اخبار المدینه از نافع و دیگر عالمان نقل می‌کند: قصه‌خوانی و افسانه‌پردازی از بدعت‌های جدیدی است که به دست معاویه در سال‌های فتنه به راه افتاد. (همان) ولی در بحث از اسرائیلیات گفته شده است که داستان‌سرایی در مساجد، در اواخر دوران خلافت عمر به راه افتاد. «تمیم داری» از وی اجازه خواست که در مسجد بایستد و برای مردم قصه بگوید و عمر به وی اجازه داد. (ذهبی، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۴، ص ۷۵)

این امر در زمان عثمان هم ادامه داشت تا اینکه امیر مؤمنان (علیه‌السلام) در زمان خود اینان را از مساجد راند. (امین، ۲۰۱۲ م، ص ۱۵۹-۱۶۰) بر خلاف معاویه که از زمان رخصت‌دادن عمر، بر تداوم آن در مساجد اصرار می‌ورزید.

کسی که قصه‌خوانی در مساجد را اشاعه دارد، «کعب الاحبار» بود. وی در روزگار فتنه و آشوب فرصت را غنیمت شمرد و به خاطر کینه توزی‌ای که با اسلام داشت، چون سیاست معاویه را بستر مناسبی یافت و به اشاعه افسانه‌های بی‌اساس در بین مردم پرداخت. عمر وی را تهدید کرد که اگر به داستان‌سرایی و خرافه‌بافی‌های خود ادامه دهد، او را به سرزمین بوزینگان یعنی شهرهای یهودی نشین تبعید خواهد کرد. البته کعب در برابر این تهدید چاره‌ای جز تسلیم نداشت ولی با ناراحتی و کینه تمام لب فرو بست. جز آنکه در پنهان کار خود را ادامه می‌داد و به همین جهت اسلام آورده بود که خرافه‌پرانی کند و در عقاید مسلمانان خدشه وارد کند؛ و هرگز با چنین تهدیدهایی دست بردار نبود.

«ابوریه» می‌گوید: چندی نگذشت که فرصت توطئه برایش فراهم آمد. در توطئه قتل عمر که گروهی سرّی آن را طراحی کرده بودند دست داشت و به گستردن آتش آن دامن می‌زد؛ چون با کشته شدن عمر زمینه را مساعد یافت تا آزادانه عمل کند و با تمام توان به اشاعه و گسترش اسرائیلیات که باعث لکه دار شدن چهره تابان دین می‌شد، بپردازد و در این مهم، شاگردان برجسته‌اش، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن عمر بن خطاب و ابوهریره به او کمک کردند.

این کاهن یهودی فرصت‌طلب که در شخصیت معاویه، تحقق اهداف و امکان رواج اسرائیلیات را یافته بود، فرصت را از دست نداد و از زمان عثمان دست به کار شد. در زمان عثمان که آتش فتنه روشن شد و شعله‌های آن برافروخته گردید و دامن عثمان را گرفت، کعب الاحبار این کاهن حیل‌گر این فرصت را از دست نداد و با تمام قدرت به صحنه آمد و با حیل‌های برخاسته از روح کینه توز یهودانه‌اش آنچه در توان داشت در شعله‌ورتر کردن آتش فتنه کوشید. از جمله حیل‌هایش در این فتنه، به راه‌انداختن موجی بود با این عنوان که: خلافت پس از عثمان از آن معاویه خواهد بود. ابو صالح نقل می‌کند که: شتربانی، شتر خود را می‌برد و می‌گفت: «ان الامیر بعده علی - و فی الزبیر خلق رضی؛ (مقریزی، ۱۳۷۰ ه. ش، ص ۵۱).



و ابوریه، بی تا، ص ۱۸۰) امیر بعد از عثمان علی است - و زبیر دارای اخلاق پسندیده است.»  
کعب که دیده بود معاویه بر قاطری سوار می‌شد، گفت: بلکه امیر بعد از او، صاحب قاطر یعنی معاویه است. این سخن به گوش معاویه رسید. نزد کعب آمد و گفت: ای ابا اسحاق چگونه این سخن را بر زبان می‌رانی در حالی که در میان مردم امثال علی، زبیر و اصحاب محمد وجود دارند. کعب گفت: تو صاحب خلافت هستی و شاید هم، بر حسب عادتش گفته باشد: این موضوع را در تورات دیده‌ام، معاویه این جسارت کعب را ارج نهاد و او را به انواع نعمت‌ها متنعم ساخت.  
به شهادت تاریخ، این کاهن در زمان عثمان به شام رفت و زیر سایه حمایت معاویه قرار گرفت. معاویه وی را از مقربان و نزدیکان خود ساخت تا با نقل روایات دروغ و نشر اسرائیلیات در ضمن قصه‌های خود به تایید او پردازد و پایه‌های حکومت وی را استوار سازد.

«ابن حجر عسقلانی» می‌گوید: معاویه شخصاً کعب را مامور کرده بود که در شام به قصه‌گویی پردازد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۳، ص ۳۱۶).

#### معنی حدیث

در کهن‌ترین فرهنگ‌های لغت، حدیث بدین‌سان معنا شده است: از هر چیز، تازه و نو آن؛ «شاب حدث» و «شابه حدثه» پسر و دختر نوسال و جوان. (قراهیدی، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۷)

در فرهنگ فارسی «حدیث» به معنی سخن می‌باشد اما در اصطلاح خاص، کلامی است که حاکی قول یا فعل یا تقریر معصوم (ع) باشد و بر آن خبر و سنت و روایت نیز اطلاق شده باشد. (محمد قریب، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۳۷۷)  
احمد بن فارس می‌گوید: (ح - د - ث) یک ریشه دارد، که بر ناپیدایی که پیداشده دلالت می‌کند. گفته می‌شود چیزی پیدا نبود سپس پیدا شد. «حدیث» هم از همین باب است؛ چون سخنی است که اندک، اندک یکی پس از دیگری پیدا می‌شود. (ابن فارس، ۱۳۹۹ ه.ق، ج ۲، ص ۳۶).

ابن منظور آورده است که: حدیث آن است که گوینده آن را به زبان می‌آورد، و بدین معنا کلام الهی تفسیر شده است «و اذ اسرَّ النَّبِیُّ اِلَی بَعْضِ اَزْوَاجِهِ حَدِیثًا» (تحریم آیه ۳) که مراد، مطلق کلام است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۹، ص ۲۳۷ و طبرسی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱۰، ص ۵۸).

راغب گفته است: «بوجود آمدن یک چیز بعد از آنکه نبوده است. خواه از جهت جوهر (ذات یک شی) یا اینکه از راه سببیت یک چیزی را بوجود آورد. در واقع بوجود آوردن ذاتی فقط مختص خداست...»  
اضافه می‌کند: «هر کلامی که به انسان برسد چه با گوشش بشنود یا مثل وحی در خواب و بیداری باشد، بدان حدیث می‌گویند. در ادامه چند شاهد قرآنی برای آن ذکر می‌کند. (راغب، بی تا، ص ۱۱۰)

#### جعل حدیث

همیشه دروغ فرع بر یک صداقت و راستی است. سوال اصلی این است که چرا افراد و یا حاکمانی به جعل حدیث روی آوردند؟

راغب می‌گوید: کلمه «جعل» یک لفظ عام است که برای همه افعال در نظر گرفته شده است خواه برای یک رفتار باشد یا برای یک چیزی که ساخته می‌شود (جنس بدل) و برای آن پنج معنی و تقسیم بندی با ذکر شواهدی از آیات قرآن می‌آورد و در انتها می‌گوید: «کلمات جعل، جعله و جعلیه، همه برای آن دسته از رفتارهایی است که انسان انجام می‌دهد خواه برای دستمزد باشد یا ثواب.» (راغب، بی تا، ص ۷۹)



اما در عصر ما واژه «جعل» برای مواردی بکار می رود که یک رفتار و یا اثری واقعی نباشد و به شکل بدل درآید. که این موضوع هم می تواند شامل جعل سخن (تبدیل حرف حق به باطل) و یا جعل رفتار شود. اما گاهی مخاطب متوجه جعل هست و به عنوان مثال در طلای بدل، می داند که طلا نیست ولی قیمت و ارزش همان بدل را می پردازد. اما اگر کسی طلای بدل را بجای طلای اصلی بفروشد، حکمش در فقه مشخص است.

پس روی سخن در جایی است که مخاطب متوجه جعل (بدل) نیست و اثرات بد و غیر قابل جبران ممکن است در زندگی مادی یا معنوی شخص داشته باشد. حال جعل حدیث می تواند اعتقادات و باورهای فرد و به تبع آن جامعه را از بین ببرد.

پر واضح است که سیره و سنت معصومین (ع) مالا مال از معارف و حکمت و رمز و راز انسانیت و سلامت اخلاقی و مبارزه با ظلم و ستم و فساد است. اگر مردم با معارف اهل بیت (ع) به خوبی آشنا شوند و مطالبه گر حقوق خود شوند، دیگر هیچ قلدر فاسدی نمی تواند به آنها زور بگوید، لذا ارباب قدرت با استخدام عالم نماهای فاسد، آنها را اجیر می کنند تا باب میل آنها حدیث وضع کرده و مردمی که ته دل آنها عشق به معارف حق و اهل بیت (ع) است را به آن سو که خود می خواهند، سوق دهند.

علامه امینی در الغدیر حدود ۷۰۰ تن از جعل کنندگان را به همراه برخی از احادیث ساختگی شان معرفی کرده است. به برخی از آنها بیش از ۱۰۰ هزار حدیث نسبت داده اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷ ه. ش، ص ۳۰۵). این بخش از الغدیر با عنوان «الوضّاعون و احادیثهم الموضوعة» به صورت مستقل چاپ شده است. برخی از کسانی که حدیث جعل می کردند به این شرح هستند:

ابوهریره: در کتب حدیثی بیش از ۵۳۷۴ حدیث از طریق وی نقل شده است؛ (ابن حزم، ۱۹۰۰ م، ص ۲۷۵) حال آنکه او تنها حدود سه سال با پیامبر بود. از این رو برخی از صحابه همچون علی (ع)، عمر، عثمان و به ویژه عایشه به کثرت روایاتش از پیامبر اعتراض داشتند. عایشه می گفت او روایاتی از پیامبر نقل می کند که من نشنیده ام. (ابن قتیبه، ۱۴۰۶ ه. ق، ص ۴۱). کعب الأحبار: به گفته سید مرتضی عسکری بیشتر اخبار یهود، مدح و ثنای اهل کتاب و تمجید بسیار از بیت المقدس توسط وی وارد منابع اسلامی شده است. (عسکری، ۱۳۸۲ ه. ش، ج ۱، ص ۴۸۴) آبی بن کعب: روایاتی از او در فضایل سوره های قرآن نقل شده است که خودش به جعلی بودن آنها اعتراف کرده است. (قرطبی، ۱۳۶۴ ه. ش، ج ۱، ص ۷۹)

نوح بن ابی مریم مروّزی: او هم درباره فضایل سور (خوردن) احادیثی جعل کرده و رویگردانی مردم از قرآن و توجه به فقه ابوحنیفه و مغازی ابن اسحاق را از دلایل این کار ذکر کرده است. (قرطبی، ۱۳۶۴ ه. ش، ج ۱، ص ۷۸-۷۹). ابن ابی العوّاء: گفته اند او چهار هزار حدیث جعل کرده است. (بلاذری، ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۴، ص ۹۶)

#### دیدگاه علامه طباطبایی در خصوص جعل حدیث

«حدیث» در آن زمان به نحو چشمگیری رواج یافت به حدی که عمر بعضی از صحابه را از نقل حدیث نهی کرد، از سوی دیگر عده ای از اهل کتاب به اسلام درآمدند و محدثین که کارشان نقل حدیث بود، مطالب بسیاری از آنان شنیدند و شنیده های خود را با آنچه از احادیث که از رسول خدا شنیده بودند مخلوط نموده، و جعل احادیث دروغین و دستبرد در احادیث صحیح را شروع کردند. عمده سببی که باعث این دستبردها شد چند امر بود.

اول احترام بسیار زیادی بود که مردم برای همنشینی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و برای حفظ حدیث معتقد بودند، عامل دوم جعل حدیث، حرص شدیدی بود که این افراد در حفظ حدیث داشتند همین حرص در حفظ حدیث و نقل آن



نمی گذاشت که در باره درستی و نادرستی حدیث و تدبر در معنای آن و مخصوصا عرضه کردن آن بر کتاب خدا دقت کنند، با اینکه قرآن کریم اصل دین بود و ساختمان دین بر این پایه و اصل نهاده شده بود، فروع دین از این اصل ریشه می گرفت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هم بطوری که در نقل معتبر آمده سفارش اکید کرده بود که هر سخنی را از هر کسی نپذیرند، بلکه شنیده های خود را بر قرآن کریم عرضه کنند، در صورتی که مخالف قرآن بود رهاش کنند، و در حدیث معتبر فرموده بود: (ستکثر علی القاله) بزودی حدیث تراشان علیه من زیاد می شوند و احادیثی دیگر از این قبیل.

همین معنا فرصتی شد برای اینکه احادیث جعلی و دروغینی در مورد صفات خدا و اسماء و افعال او و نیز در باره لغزش هایی که به انبیای گرامی نسبت داده شده، و اعمال زشت که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت داده شده و آن جناب را پریشان جلوه داده، و در باره خرافاتی در خلقت و ایجاد و داستانهای دروغینی از امت های گذشته و در باره تحریف شدن قرآن و مسائل دیگری از این قبیل در دست و دهن ها بگردد، احادیثی که دست کمی از خرافات تورات و انجیل ندارد.

نتیجه این وضع آن شد که تقدم و عمل در بین قرآن و حدیث تقسیم شود، یعنی تقدم و احترام صوری از آن قرآن و اخذ و عمل از آن حدیث شود، و در اندک مدتی قرآن از حیث عمل متروک گردد، و این سیره نکوهیده یعنی مسامحه در عرضه حدیث بر قرآن، همچنان در بین امت استمرار یافت و تا به امروز نیز عملا استمرار یافته، هر چند که امت آن را به زبان انکار نموده و ناپسند می داند، قرآن کریم نیز از آن پیشگوئی کرده و فرموده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در قیامت خواهد گفت پروردگارا امت من قرآن را متروک گذاشتند، الا عده ای قلیل که در هر عصری از این انحراف دور ماندند.

عامل سوم در جعل احادیث ماجرائی بود که بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مساله خلافت پیش آمد و آرای عامه مسلمین در باره اهل بیت آن جناب مختلف گردید، عده ای طبق دستور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به آن حضرات تمسک جسته، و به آنان عشق ورزیدند، جمعی دیگر از آن حضرات روی گردانیده و اعتنائی به امر آنان و مکانشان به علم قرآن نکردند و برای آگاهی و یادگیری علم قرآن به غیر آن حضرات مراجعه نمودند، جمعی دیگر با آن حضرات دشمنی نموده، با جعل احادیثی دروغین به آنان بدگوئی کردند.

اهل بیت پیغمبر همچنان مظلوم و مقهور بودند، و احادیثشان متروک بود، تا آنکه امام باقر و امام صادق (علیه السلام) در يك برهه ای از زمان یعنی در دوره انتقال حکومت از بنی امیه به بنی عباس قیام نموده آنچه از احادیث پدران بزرگوارشان به دست فراموشی سپرده شده بود برای مردم بیان کردند و آنچه از معارف اسلام که مندرس گشته اثری از آن نمانده بود برای مردم بیان کردند.

اما مع الاسف احادیثی که آن دو بزرگوار و سایر امامان از پدران خود نقل نموده در اختیار امت اسلام نهادند، نیز از دسیسه و دستبرد سالم نماند، همانطور که در کلمات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دست بردند، کلمات آن حضرات نیز مورد دستبرد قرار گرفت، به شهادت اینکه خود آن دو بزرگوار به این معنا تصریح نموده، چند نفر از وضاعین (کسانی که وضع حدیث می کردند) و حدیث تراشان را برای مردم نام بردند، مانند مغیره بن سعید، و ابن ابی الخطاب، و... و بعضی دیگر از ائمه (علیهم السلام) بسیاری از روایاتی که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از خود ایشان در دست و دهن ها افتاده بود، انکار نموده و به شیعیان خود دستور فرمودند هر حدیثی که از ما برای شما نقل می شود بر قرآن عرضه کنید، آنچه موافق با قرآن است بگیری، و آنچه مخالف است رها کنید.

اما مردم مگر افرادی انگشت شمار به این دستور عمل ننمودند، و مخصوصا به روایاتی که در غیر مورد مسائل فقهی بود



بدون عرضه آن‌ها بر قرآن پذیرفتند، و رفتار عامه مردم شیعه در قبول هر سخنی که جنبه حدیث داشت رفتار عامه مردم سنی در مورد احادیث نبوی بود.

و حتی عامه شیعه در این امر آنچنان افراط کردند که جمعی قائل شدند به اینکه ظواهر قرآن حجت نیست، ولی کتاب‌هایی دیگر از قبیل مصباح الشریعه و فقه الرضا و جامع الاخبار حجت است، و افراط را از این حد نیز گذرانده به جایی رساندند که گفتند:

حدیث هر چند که مخالف صریح قرآن باشد می تواند قرآن را تفسیر کند، و این حرف نظیر و همسنگ سخنی است که بیشتر اهل سنت گفته اند، و آن این است که حدیث اصلا می تواند قرآن را نسخ کند،

و به نظر می رسد قضاوتی که دانشمندان در باره رفتار امت اسلام کرده اند قضاوت درستی باشد، آنها گفته‌اند: اهل سنت کتاب را گرفتند و عترت را رها کردند و سرانجام کارشان بدانجا کشیده شد که کتاب هم از دستشان رفت، و شیعه عترت را گرفته کتاب را رها کردند، و سرانجام کارشان بدینجا کشیده شد که عترت هم از دستشان رفت.

پس می توان گفت که امت اسلام بر خلاف دستور صریح رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که فرموده: (انی تارك فيكم الثقلين...)، هم قرآن را از دست دادند، و هم عترت را، هم کتاب را و هم سنت را.

این راهی که امت در مورد حدیث پیش گرفت یکی از عواملی است که در قطع رابطه علوم اسلامی یعنی علوم دینی و ادبی از قرآن کریم اثری به سزا داشت، با اینکه همه آن علوم به منزله شاخ و برگها و میوه های درخت طیبه قرآن و دین بود، چون اگر در باره این علوم دقت به خرج دهی خواهی دید که طوری تنظیم شده که پیدا است گوئی هیچ احتیاجی به قرآن ندارد، حتی ممکن است يك محصل همه آن علوم را فرا بگیرد متخصص در صرف و نحو بیان و لغت و حدیث و رجال و درایه و فقه و اصول بشود، و همه این درس‌ها را تا آخر بخواند و قهرمان این علوم نیز گردد، و حتی به پایه اجتهاد نیز برسد، ولی قرآن را آنطور که باید نتواند قرائت کند، و یا به عبارتی اصلا دست به هیچ قرآنی نزده باشد، پس معلوم می شود از این دیدگاه هیچ رابطه ای میان آن علوم و میان قرآن نیست و در حقیقت مردم در باره قرآن به جز قرائت هیچ وظیفه‌ای ندارند، و العیاذ بالله قرآن ارزشی جز خواندن و یا آویزان کردن به گردن نوزاد تا از حوادث ناگوار محفوظ بماند، ندارد. (برداشت آزاد از تفسیر المیزان سوره مائده)

در این زمینه بحث‌های فراوانی شده است و علم رجال به این مسئله و مسائل مشابه می‌پردازد. اختلاف نظرهایی هم در این زمینه موجود است. بنا بر یکی از معتبرترین نظرها فقط نزدیک به ۵۰۰ هزار حدیث توسط حدود ۴۰ الی ۵۰ جاعل معروف جعل شده است! شیخ عبدالحسین تبریزی معروف به علامه امینی (متوفی ۱۳۴۹ ه.ق) تعداد زیادی از آنها را در کتاب خود نام می‌برد که به هفتصد تن رسیده است! (علامه امینی، ۱۳۹۷ ه.ق، ج ۵) تعداد دقیق این روایات با بررسی دقیق علم رجال به دست می‌آید. ابن حجر عسقلانی و شمس الدین ذهبی از مشاهیر علم رجال در اهل سنت و شیخ طوسی و سید موسی شبیری و سید محمد حسینی قزوینی از مشاهیر علم رجال در شیعه هستند.

#### اسامی برخی از جاعلان

همان‌طور که گذشت تعداد زیادی از جعل‌کننده‌ها در طول تاریخ وجود داشته است که به برخی به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

- ابن ابی العوجاء (با حدود ۴۰۰۰۰ جعل)
- احمد الجویباری و دو پسر عکاشه و تمیم (با حدود ۱۰۰۰۰ جعل)





– صالح بن احمد القیراطی (با حدود ۱۰۰۰۰ جعل)

– ابن عمر الواقدی (با حدود ۲۵۰۰۰ جعل)

– احمد بن محمد القیسی (با حدود ۳۰۰۰ جعل)

اینها تنها نمونه‌هایی از آن‌هاست و تعداد ایشان بسیار زیاد است که اهمیت علم رجال برای شناخت تاریخ و حقایق اسلام را نشان می‌دهد. روایتی از پیامبر اسلام درباره‌ی جعل حدیث در منابع اسلامی روایتی از پیامبر اسلام تحت عنوان خطبه حجه‌الوداع موجود است که در بخشی از آن اینگونه آمده:

«نسبت دروغ به من فراوان گردیده و در آینده افزون‌تر خواهد شد؛ هر کس از روی عمد به من دروغی ببندد جایگاه خویش را بر آتش بنا کرده‌است. پس اگر حدیثی از من برایتان نقل شد آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید؛ آنچه را با کتاب خدا و سنت من سازگار بود برگزینید و آنچه را با قرآن و سنتم ناسازگار بود رها سازید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۲۵)

#### نمونه‌ای از روایات جعل شده

روایتی در منابع اسلامی دیده می‌شود که بر طبق آن تبعیت از همه صحابه پیامبر اسلام موجب هدایت است. متن روایت: «اصحابی کالنجوم بآیهم اقتدیتم اهتدیتم». این روایت تقریباً بنا بر نظر همه علمای بزرگ در تاریخ اهل سنت همچون ابن حجر عسقلانی قطب علمی اهل سنت، آلبانی پیشوای علم رجال وهابیت، ابن تیمیه پدر معنوی وهابیت، ابن حزم، شنقیطی، ابن عبدالبر، مقدسی، شوکانی، ابن قیم جوزیه، مبارکفوری، دارقطنی، فتنی و بسیاری دیگر همچون برخی علمای دانشگاه الازهر مصر جعلی و ضعیف قلمداد شده‌است. همچنین تمامی علمای شیعه این حدیث را جعلی می‌دانند.

#### انواع جعل و انگیزه‌های آن

همانگونه که پیش‌تر اشاره رفت، جعل حدیث دارای عوامل و انگیزه‌هایی است. که از جمله می‌توان به ایجاد فساد در دین و وارونه کردن ارزش‌های آن، ترغیب و تشویق برای برخی کارهای مستحب، جهت تقرب به سلاطین و مستحکم ساختن پایه‌های سلطنت نامشروع مثل بنی امیه و بنی عباس.

#### جهت ایجاد فساد در دین و مذهب

احادیثی که توسط زنادقه (بی‌دینان) مسلمان‌نما و منافق جعل شده و قصد آنان از این کار افساد در دین و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمانان بود. حماد بن زید می‌گوید: زنادقه چهار هزار حدیث جعل کرده‌اند، و ابوریه می‌گوید: آنچه حماد بن زید نقل کرده است، احادیثی است که او به آنان دست یافته و توانسته است دروغ‌بودن آنها را هویدا سازد (ابوریه، بی تا، ص ۱۲۱) و گرنه زنادقه حجمی بسیار انبوه از احادیث را جعل کرده‌اند. معروف است که عبدالکریم بن ابی‌العوجاء \_دائی معن بن زانده و پیش‌زاده (ربیب) حماد بن سلمه که احادیث جعلی را در نوشته‌های حماد وارد می‌کرد، هنگامی که دستگیر شد و او را نزد محمد بن سلیمان بن علی آوردند، محمد دستور داد او را به جهت زندیق بودنش گردن بزنند. وقتی به کشته شدن یقین کرد، گفت: به خدا سوگند، چهار هزار حدیث جعلی را به احادیث شما افزوده‌ام که در آن‌ها حلال را حرام و حرام را حلال کرده‌ام. روزی را که باید روزه بگیرید شما را به افطار برانگیخته و روزی که نباید روزه گرفت شما را وادار به روزه کرده‌ام. اگر یک بی‌دین توانسته باشد هزاران حدیث جعل کند، جمع بی‌دینان که تعداد آنان کم هم نیست چه کرده‌اند؟

همچنین حماد بن زید از جعفر بن سلیمان نقل می‌کند که: از مهدی (عباسی) شنیدم که می‌گفت: یکی از زنادقه نزد من اقرار کرد چهار صد حدیث جعل کرده است که در میان مردم رواج دارد. ابن جوزی نیز از حماد بن زید نقل می‌کند: زنادقه چهارده هزار حدیث از زبان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جعل کرده‌اند. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)



جلال‌الدین سیوطی نقل می‌کند که ابن مبارک درباره احادیثی که در زمینه فضایل سوره‌ها به ابی بن کعب نسبت داده شده است گفت: گمان می‌کنم اینها را زنادقه جعل کرده باشند. (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۷) اینها این کار را برای بدنام کردن و بی‌ارزش کردن قرآن انجام داده‌اند.

ابن جوزی می‌گوید: عده‌ای از جاغلان حدیث از کرده خود پشیمان شده و از این کار دست برداشتند. ابن ابی‌شیبیه نقل می‌کند: بر گرد کعبه طواف می‌کردم؛ مردی که جلو من در حال طواف بود می‌گفت: خدایا مرا بیامرز! ولی گمان نمی‌کنم چنین کنی! گفتم: ای مرد، ناامیدی تو از آمرزش، از گناهت زیانبارتر است. گفت: رهایم کن. گفتم: مشکل تو چیست؟ گفت: من به دروغ، پنجاه حدیث به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت داده‌ام که در میان مردم پراکنده شده است، و نمی‌توانم آنها را باز گردانم. ابن لهیعه می‌گوید: بر پیر مردی وارد شدم که گریه می‌کرد؛ سبب گریه را جویا شدم، گفت: چهارصد حدیث جعل کرده‌ام که بین مردم پخش شده است و اکنون نمی‌دانم چه کنم!؟. (ابن جوزی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹)

#### جعل حدیث برای ترغیب

جعل حدیث برای ترغیب، تشویق و ترهیب (ترساندن)؛ واعظان و معلمان اخلاق با این هدف توجه کمتری در جهت تصحیح روایات کرده و نسبت به آن تساهل ورزیده‌اند. حتی برخی، چون هدف را که هدایت مردم است نه گمراه ساختن، آن را سودمند دانسته‌اند، از این هم فراتر رفته و گاه دست به جعل حدیث زده‌اند، با این توجیه که حدیث را به خاطر خدا جعل کرده‌اند، و این گونه دروغ گفتن را برای خدا روا داشته‌اند، و گفته‌اند: برای پیامبر خدا است نه علیه او.

#### جعل برای تقرب به سلاطین

جعل حدیث برای تقرب به سلاطین؛ برخی از محدثان ضعیف النفس و ضعیف الایمان برای نزدیک شدن و موقعیت یافتن نزد سلاطین و حکام، دست به جعل حدیث می‌زدند؛ چون این کار خوشایند حکام بود و بدی و زشتی سیاست و حکومت آنان را کم‌رنگ‌تر می‌نمود. هارون الرشید از کبوتر و کبوتربازی خوشش می‌آمد. روزی در حالی که ابوالبختری قاضی (وهب بن وهب معروف به ابو البختری در زمان خلافت هارون الرشید از مدینه به بغداد آمد. هارون منصب قضاوت عسکر المهدی (محلای معروف در رصافه، در شرق بغداد) را به او داد. سپس او را عزل کرد و منصب قضاوت مدینه را بعد از بکار بن عبدالله زبیری به او داد. علاوه بر آن، امور جنگ را هم به او سپرد و پس از مدتی او را عزل کرد. وی به بغداد آمد و در آنجا اقامت گزید تا اینکه در سال ۲۰۰ به هلاکت رسید. نزد او بود. کبوتری به وی اهدا شد. ابوالبختری گفت: ابو هریره از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سلم روایت کرد که لاسبق الافی خف او حافر او جناح (یعنی: مسابقه در سه چیز جایز است: ذی خف (شتر)، ذی حافر (یعنی: اسب)، ذی جناح (یعنی: پرنده، کبوتر) خف برای شتر مانند سم برای اسب است. و حافر یعنی: سم. و جناح یعنی: بال.) کلمه جناح را از پیش خود افزود و این حدیث را برای خوشایند رشید جعل کرد. رشید هم به او جایزه‌ای گرانبها داد. وقتی خارج شد، رشید گفت: به خدا سوگند دانستم که دروغ می‌گوید. رشید دستور داد کبوتر را ذبح کنند. گفتند: گناه کبوتر چیست؟ گفت: به سبب این کبوتر بود که او بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دروغ بست. (قرطبی، ۱۳۶۴ ه.ش، ج ۱، ص ۷۹-۸۰) نظیر این داستان را ابن جوزی به غیاث بن ابراهیم در حضور مهدی عباسی نسبت داده است.

#### در جهت تحکیم زمامداری

معاویه نخستین کسی بود که سیاستش را بر جعل و دگرگونی احادیث گذاشت تا به اهداف شوم خود که همان پیروزی بر اسلام حقیقی و ناب بود، دست یابد.



استاد ابوریه می‌گوید: ضرورت ایجاب می‌کند تا از یکی از عوامل بسیار مهم جعل حدیث که تاثیر عمیقی بر زندگی مسلمانان داشته است پرده برداریم و سخن بگوییم؛ زیرا آثار این عمل تاکنون در افکار مسموم و عقل‌های متحجر و واپس‌گرا و انسان‌های متعصب باقی است. آری دست سیاست از آستین برآمد و در جعل حدیث دخالت کرد و اثر بسیار عمیقی بر این امر نهاد و جریان جعل حدیث را رهبری کرد و در اختیار گرفت تا از آن، در جهت تایید سیاست‌های اعمال شده و قوام بخشیدن به پایه‌های حکومت بهره‌برداری نماید.

#### اوج دروغ پراکنی

اوج این جریان در زمان معاویه بود که با مال و نفوذ خود به آن سرعت بخشید؛ لذا جاعلان حدیث نه تنها در بیان فضایل معاویه و ستودن او دست به جعل حدیث زدند بلکه متعصبانه به یاری او پرداختند؛ تا جایی که مقام شام پایگاه حکومت معاویه را تا حدی بالا بردند که نه مدینه الرسول و نه مکه معظمه که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در آن متولد شده بود به پایه آن نمی‌رسید. در این امر بغایت زیاده روی کردند و فراوان نوشتند؛ چنان که درباره عظمت شام و معاویه کتاب‌ها فراهم آمد. (ابوریه، بی تا، ص ۱۲۶-۱۲۷)

ابن ابی‌الحدید از استاد خود ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند: معاویه گروهی از صحابه و عده‌ای از تابعان را مامور ساخت که درباره علی (علیه‌السلام) احادیثی جعل کنند که موجب طعن در شخصیت حضرت و بیزارى مردم از وی بشود و برای این خوش خدمتی، جوایزی قرار داد که آنان را به طمع انداخت؛ لذا از صحابه، ابو هریره، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و از تابعان، عروه بن زبیر آنقدر حدیث جعل کردند که رضایت خاطر معاویه جلب شد.

#### احادیث جعلی در باب فضائل

از جمله احادیث جعلی در باب فضائل، حدیثی است که خطیب در صفحه ۹۷ از جلد دوم تاریخ بغداد از انس نقل کرده است. انس می‌گوید: زمانی که سوره تین بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شد بغایت شادمان گردید؛ به گونه‌ای که خوشحالی و اوج شادمانی او برای ما آشکار گردید. بعدها از ابن عباس درباره تفسیر این سوره پرسیدیم، وی گفت: مراد از تین سرزمین شام است و مقصود از زیتون سرزمین فلسطین. طور سنین همان طور سیناست. آنجا خداوند با موسی سخن گفت؛ و منظور از البلد الامین شهر مکه است. مراد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، ثم ردناه اسفل ساقلین یعنی آنان که لات و عزی را می‌پرستند؛ و مصداق الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات ابوبکر و عمرند. فلهم اجر غیر ممنون اشاره به عثمان دارد. فما یکذبک بعد بالذین مصداقش علی! است. ایس الله باحکم الحاکمین، یعنی مبعوث شدن تو در میان آنان و گرد آوردن آن بر محور تقوی. خطیب می‌گوید: این حدیث با این سند، از اباطیل است و تا آنجا که من اطلاع دارم اساسی ندارد.

#### احادیث جعلی تمسخر آمیز

از جمله احادیث جعلی که به شوخی و تمسخر بیشتر شباهت دارد روایتی است که ابو صالح عمرو بن خلیف خانوی با سندی جعلی آن را از ابن عباس نقل کرده است؛ بدین مضمون: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: وارد بهشت شدم. گرگی را دیدم.

گفتم: عجب! گرگی وارد بهشت شده است؟! گفت: من فرزند پلیسی را خورده‌ام. ابن عباس می‌گوید: آن گرگ، چو: فرزند پلیسی را خورد در بهشت جای گرفت. اگر خود او را خورده بود هر آینه به جایگاه علیین ارتقا می‌یافت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۴، ص ۳۶۳)



علامه امینی اضافه می‌کند: کاش ابن عباس روشن می‌ساخت که اگر رئیس پلیس را خورده بود به چه جایگاهی راه می‌یافت؟! (امینی، ۱۳۹۷ ه.ق، ج ۵، ص ۲۴۹) این روایت از جمله رسوایی‌های خانوی شمرده شده است.

محمد بن مزید نیز از ابومنظور که مدت کوتاهی محضر پیامبر را درک کرده بود، نقل می‌کند که گفت: هنگامی که خداوند قلعه خیبر را برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گشود، سهم پیامبر از غنائم چهار جفت کفش بندی، چهار جفت کفش رویه‌دار، مقداری طلا و نقره و یک خر سیاه بود. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با خر شروع به سخن گفتن کرد و گفت: اسم تو چیست؟ گفت: یزید بن شهاب. از نسل جد من شصت خر متولد شده‌اند که بر هیچیک جز پیامبری سوار نشده است. از نسل جدم تنها من باقی مانده‌ام و از پیامبران هم فقط تو؛ انتظار دارم بر من سوار شوی. من پیش از این، از آن مردی یهودی بودم که عمداً او را زمین می‌زدم و به وی سواری نمی‌دادم. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: نام تو بعد از این یعفور است. ای یعفور آیا علاقه‌ای به جنس مخالف داری؟ گفت: نه. پیامبر هرگاه با کسی کاری داشت بر آن خر می‌نشست و چون به در خانه او می‌رسید یعفور را می‌فرستاد و او نیز با سر خود در را می‌کوبید و وقتی صاحب خانه بیرون می‌آمد به او اشاره می‌کرد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با تو کار دارد. هنگامی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رحلت فرمود، آن خر کنار چاهی که متعلق به ابوہیثم بن تیہان بود از غم و اندوه از دست رفتن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در چاه افتاد و آن چاه قبر او شد. ابن جوزی می‌گوید: این حدیث جعلی است. خدا جعل کننده آن را لعنت کند؛ زیرا هدفی جز ضربه زدن به اسلام و مسخره کردن دین نداشته است. ابوحاتم بن حبان می‌گوید: این حدیث بی اساس و اسناد آن باطل است و اساساً روایت محمد بن مزید، معتبر نیست. (ابن جوزی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۴)

#### فریب مردم

یکی از عوامل مهم جعل حدیث فریب افکار عمومی، گمراه کردن آنها و سوق به سمت خرافه گرایی برای پرهیز از حقیقت بوده است. همیشه افراد زیرک و سودجو با بهره بردن از مفاهیم دینی سعی در فریب افکار عمومی به نفع خود داشتند. اینان معتقد بودند برای سواری گرفتن از مردم باید آنها را درگیر امور اعتقادی و ماورایی کرد تا بتوانند آنها را بصورت ایدئولوژیک به استخدام خود درآورند. تا جایی که می‌گویند برای امور اعتقادی نیاز به تحقیق نیست و باید تعبدی بپذیرند که دین از آنها چه خواسته است (نگاه داعشیسم به مفاهیم دینی)

جعل حدیث در همسویی با خواست عوام‌الناس و چشم داشتن به اموال و ثروتی که در اختیار آنان است.

قصه‌پردازان حرفه‌ای از این گروهند. آنان اساطیر و افسانه‌های کهن و حوادث عجیب و غریب را برای مردم نقل می‌کردند تا پول، کمک‌های غیر نقدی و غذای اضافی آنان را به چنگ آورند.

حدیث‌سازی برای خشنودی عوام و مورد قبول واقع شدن نزد آنان و به دست آوردن دل‌شان جهت حضور در مجالس وعظ و گستراندن و پر جمعیت کردن حلقه‌های بحث در آن زمان امری رایج بوده و همچنان ادامه دارد.

قرطبی در مقدمه تفسیرش می‌گوید: گروهی از جاعلان حدیث گدایانی بودند که مدت‌ها در بازار یا مسجد می‌ایستادند و به جعل حدیث می‌پرداختند و احادیث ساختگی را با سندهای راست نمایی که از قبل درست کرده بودند برای مردم نقل می‌کردند. (قرطبی، ۱۳۶۴ ه.ش، ج ۱، ص ۷۹)

#### نتیجه

همانگونه که اشاره شد انگیزه‌های جعل حدیث در یک نگاه کلی به دو قسم فردی و سازمان یافته تقسیم می‌شود. در نگاه فردی عواملی نظیر فقر (اینکه شخص جاعل به دنبال دریافت پاداش هست)، جاه طلبی (نزدیک شدن به سلاطین)،



کینه های شخصی، و حتی ترغیب برای انجام یک کار مستحب که مردم تشویق به انجام آن بشوند! و ... وجود دارد در نگاه سازمان یافته می توان به مواردی نظیر: مشروعیت به جایگاه، فساد در دین، جذب حداکثری افراد جاهل که به دین علاقه دارند، کم کردن محبوبیت رقیب و غیره اشاره کرد. لذا انگیزه جاعلان هرچی که باشد در مسیر ضد اهل بیت (ع) خواهد بود. و تنها با روشنگری و بالا بردن سطح علمی و شناخت درست از معصومین، قابل تشخیص خواهد بود.

پدیده جعل حدیث و «دس» (پنهان کردن) در احادیث (کم و زیاد و تغییر متن حدیث) متأسفانه از صدر اسلام توسط معاندین و منافقین، سابقه داشته و همواره در صدد بوده اند تا از این راه خطرناک، بزرگترین ضربه را بر پیکر اسلام فرود آورند. در مقابل پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) و به تبع آنان علمای بزرگوار نیز همواره متوجه این خطر بزرگ بوده و شیوه های بسیار کارسازی در زمینه شناسایی اسناد روایات، رواج علم رجال به منظور شناسایی راویان راستگو و مورد اطمینان و طرد راویان ضعیف و در زمینه صیانت متن احادیث روش هایی مانند عرضه حدیث بر امامان و عالمان، مقابله نسخه ها، اجازه نقل حدیث، روش فهرستی و... را برای مقابله با آن ابداع نموده و این توطئه را خنثی کرده اند. به همین دلیل روایاتی که امروزه غالباً در جوامع روائی شیعه به خصوص کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه) جمع آوری شده است از فیلترهای متعددی رد شده و مجموعه روایات غنی و سالمی را به دست ما داده است. علاوه بر این علما و مجتهدین به ویژه متخصصین علم رجال و درایه، امروزه نیز در جهت شناسایی روایات جعلی و مخدوش از پاننشسته و همواره همچون نگهبانان بیدار تلاش های گسترده در جهت حفظ و پالایش احادیث با ارزشی که بعد از قرآن بالاترین سرمایه مکتب اسلام است را در دست دارند.

علمای شیعه در علم حدیث، احادیث را از حیث میزان اعتبار و حجیت دسته بندی کرده اند و حدیث صحیح در میان انواع روایات در عالی ترین درجه اعتبار و حجیت قرار دارد و همگان در پذیرش آن اتفاق نظر دارند. از نظر علمای علم حدیث شیعه حدیث صحیح است که :

تمامی سلسله سند آن تا معصوم متصل باشد و راویان آن در تمام طبقات ثقه و دوازده امامی باشند.

بنابراین نسخه خطی بودن یا صحابه پیامبر بودن یا پست و مقام داشتن و غیره در میزان اعتبار یا عدم اعتبار احادیث نقشی ندارد، بلکه راوی که از لحاظ اخلاقی مورد اطمینان بوده و اهل کذب نبوده و از نظر اعتقادی دوازده امام را قبول داشته، اگر در سند حدیث باشد آن حدیث صحیح و معتبر است.

اما اینکه احادیثی که از ائمه اطهار رسیده تا چه اندازه صحیح هستند، نمی توان دقیق مشخص کرد. زیرا اولاً مبانی رجالی علمای حدیث مختلف است و مثلاً ممکن است یک نفر فلان راوی را ثقه بدانند و یک نفر ثقه نداند.

ثانیاً علمای علم حدیث به احادیثی هم که تمام راویان آن ثقه هستند ولی دوازده امامی نیستند عمل کرده و آن را معتبر می دانند یا بعضی احادیث ضعیف را بخاطر عمل علما معتبر می دانند ولی با همه اینها در مذهب شیعه چهار کتاب معتبر روایی از قدما (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار) و چهار کتاب معتبر روایی از متاخرین (وسائل الشیعه، بحار الانوار، مستدرک الوسائل و الوافی) وجود دارد که بیشتر احادیث این کتب معتبر و قابل اعتماد است.

بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) بحث منع تدوین حدیث و جعل حدیث توسط خلفا رواج یافت و به برخی صحابه و مسلمانان پول می دادند تا حدیث بر علیه امیرالمومنین (ع) و فرزندان ایشان جعل کنند و این کار به دستور خلفا انجام می گرفت.

اما بعضی داستان ها و قصه هایی که در بعضی منابع تاریخی و تفسیری اسلام آمده بر خلاف عقل و موازین قطعی اسلام است و به اسرائیلیات معروف است. زیرا این قبیل مطالب به دست یهودیان صدر اسلام که مسلمان شده اند مانند کعب



الاحبار وارد کتب اسلامی شده است مانند بعضی مطالب که در مورد داستان حضرت سلیمان نقل شده و این بدان جهت است که علمای یهود با کتب تورات و داستان های انبیاء گذشته آشنایی داشتند و بعضی مسلمانان تفسیر این آیات را از آنان سوال می کردند و آنها هم آنچه که در تورات بوده را نقل می کردند و همین طور به تدریج این داستان ها به متون اسلامی راه پیدا کرده است. آیت الله مکارم بعد از نقل یکی از این موارد درباره آن چنین می نویسد: «چنین به نظر می رسد که این گونه افسانه ها که به پاره ای از کتب اسلامی نیز راه یافته از ساخته های بنی اسرائیل است که معمولاً از آنها به عنوان اسرائیلیات نام می برند، شاهد این سخن این است که در متن تورات فعلی نیز نمونه ای از این افسانه ها بچشم می خورد» (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۰). ولی تفکیک این مطالب ناموزون و دروغی با مطالب و تفسیر صحیح قرآن با مراجعه به متن قرآن و تفاسیر معتبر و صحیح آسان است و چنین نیست که بگوییم یهودیان در دین اسلام تحریف شدید ایجاد کرده اند.

#### منابع و مأخذ

##### ❖ قرآن کریم

- ❖ نهج البلاغه، نسخه دشتی، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا (نسخه الکترونیک)
- ❖ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۳۸۶ه.ق) الموضوعات، بیروت، دوره ۳ جلدی،
- ❖ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، بی تا، بی جا ۸ جلد، (نسخه الکترونیک)
- ❖ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۶ه.ق) لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلی للمطبوعات، ۷ جلد،
- ❖ ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۳۹۹ه.ق) معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر، ۶ جلد
- ❖ ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۰۵ه.ق) لسان العرب، ایران، ادب الحوزه، ۱۵ جلد
- ❖ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ه.ق)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی،
- ❖ ابن حزم، علی بن احمد، جوامع السیره و خمس رسائل اخری لابن حزم، (۱۹۰۰م)، بی جا، تحقیق احسان عباس، مصر، دارالمعارف
- ❖ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، (۱۴۱۰ه.ق) تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه،
- ❖ ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، (۱۴۰۶ه.ق) تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه،
- ❖ ابوریه، محمود، اضاء علی السنة المحمدیه، بی تا، بی جا (نسخه الکترونیک)، نرم افزار المکتب الشامله
- ❖ احمد، امین، (۲۰۱۲م) فجر الاسلام یبحث عن الحیاة العقلیة فی صدر الإسلام إلى آخر الدولة الأمویة، قاهره، مؤسسه هنداوی للتعلیم والثقافة

##### ❖ امینی، علامه؛ (۱۳۹۷ه.ق) الغدیر، بیروت؛ بی جا، ۱۱ جلد (نسخه الکترونیک)

- ❖ بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ه.ق) صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت، دارطوق النجاة،
- ❖ بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۸ه.ق) انساب الاشراف، تحقیق عبد العزیز الدوری، بیروت، جمعیه المستشرقین الالمانیه
- ❖ پاکتچی، احمد، (۱۳۹۱ ه.ش)، «حدیث» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۲۰ جلد
- ❖ ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۳ه.ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۲۳ جلد
- ❖ راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی تا، تهران (نسخه الکترونیک) نرم افزار المکتب الشامله
- ❖ رفیعی محمدی، ناصر، (۱۳۸۴ه.ش) درسنامه وضع حدیث، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی
- ❖ سیوطی، جلال الدین، اللثالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲ جلد



- ❖ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق) اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۰ جلد
- ❖ عسکری، سیدمرتضی، (۱۳۸۲ش)، نقش ائمه در احیای دین، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
- ❖ علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۲ق)، رجال العلامة الحلی، تصحیح محمدصادق بحر العلوم، قم، الشریف الرضی
- ❖ فراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۰۹ق)، ترتیب العین، محقق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرئی، ایران، موسسه دار الهجره
- ❖ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی تا
- ❖ قریب، محمد؛ (۱۳۶۰ش) واژه نامه نوین، تهران، بنیاد، ۳ ج
- ❖ مجلسی، علامه؛ (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۱۰ جلد
- ❖ مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۸ش) آموزش عقائد، قم، دارالثقلین
- ❖ معروف الحسنی، هاشم، (۱۴۰۷ق)، الموضوعات فی الآثار و الاخبار، بیروت، دار التعارف للمطبوعات
- ❖ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ایران، انتشارات اسلامیه، ۲۷ جلد، بی تا، (نسخه الکترونیک)
- ❖ نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش)، رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- ❖ نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، بی تا، ایران
- ❖ نرم افزار المکتب الشامله
- ❖ نرم افزار المعجم الفقهی
- ❖ مدرسه الکترونیکی فقاہت
- ❖ مقالات، پایان نامه ها و جستجوهای اینترنتی

### Abstract

The precious existence of the Prophet of Islam (PBUH) and the Imams of the Infallibles (AS) shine like shining stars in human life and chart the path of transcendence and growth. The more human beings become acquainted with their valuable teachings, the more the arrogant powerful feel fear. Therefore, when they saw that they could not cut off their connection with humanity through all kinds of conspiracies and crimes, they did their best to ride a wave on the ignorance of the people, in the name of religion and its teachings, and by fabricating hadiths in The first step is to aim at the sanctity of the hadith and then to destroy the trust in the issuance of the hadith from the Infallible (AS) and thus achieve their goal of doubting the narrators of the hadith and its text. Research on the causes of distortion of hadiths shows that four political, cultural, economic and anti-religious motives are the most important reasons for fabricating hadiths. The research method of this research is descriptive-analytical and collecting information from library sources.

**Keywords:** forgery, hadith, infallible, time, means